

بررسی تطبیقی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی

حسین رحمانی تیرکالی^۱

چکیده

رفتارهای انسان تابع بنیادهای اخلاقی موجود در اوست. بر همین اساس هر پدیده مادی و معنوی در این مقیاس باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. امروزه با رشد روزافزون عرصه‌های حقوق در جوامع گوناگون، شاهد تفاوت‌های جزئی و کلان در حقوق بشر اسلامی و غربی هستیم که بررسی‌های نشان می‌دهد به سبب تفاوت در بنیادهای اخلاقی حاکم بر آنها، محصولات حقوقی این دو مکتب نیز متفاوت شده است. غرب با ابزار رسانه همواره حقوق اسلامی را مورد هدف قرار داده و آن را منافی اخلاق انسانی برشمرده در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی خلاف این را نشان می‌دهد، نگارنده در این اثر در چارچوب ارائه این هدف و با روشی توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی این بنیادهای اخلاقی است و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که حقوق بشر غربی در ساحت‌های مختلف اخلاقی تفسیرهای مادی از انسان و هستی ارائه می‌نماید و برای انسان جایگاه انحصاری در خلقت قائل است و سائر حقوق موجود در هستی از جمله دیگر موجودات و شئونات معناگرایانه خلقت از جمله دین، آخرت و... را تحت تدبیر و خواست انسان برمی‌شمرد برخلاف حقوق بشر اسلامی که حقوق انسان را تابع توجه به دو سرا و نگاه حقیقی به انسان و هستی تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: بنیادهای اخلاقی، حقوق بشر، اسلام، غرب، دموکراسی

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rahmanitirkalai1391@yahoo.com

مقدمه

حقوق جمع حق است و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید. برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق موضوعه، برای هر فرد امتیازاتی در برابر دیگران می شناسد و توانائی خاصی به او اعطا می کند که حق می نامند و جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می شود. بنابراین حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است. در این تعریف فرض بر این نهاده شده که یک سلسله هنجارها، اصول و حقوقی وجود دارد که جنبه جهان شمول دارد و برای تمام افراد انسانی در جوامع مختلف قابل اعمال است؛ چراکه همه افراد به جهت انسان بودن دارای حقوقی هستند که هیچ جامعه یا دولتی نمی تواند آنها را انکار کند. به همین دلیل در تعریف حقوق بشر گفته اند: «حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۷)

از منظر دیگر، حقوق بشر در اسلام نمود باشکوهی داشته و اولین نمود آن در رفع برده‌داری بود؛ قبل از اسلام نظام برده‌داری حاکم بود، حکومت اسلامی با وضع مقررات فراوان فقهی و تشویق برده‌داران و سایر مردم به آزادی بردگان، تشویق کرد. مثلاً در سراسر فقه به کفارات برخورد می کنیم که برای بسیاری از تخلفات مقرر شده است و در این میان یکی از مصادیق آنها آزادی بردگان است. علی (ع) در اجرای این حکم اسلام تلاش فراوان کرد. در روایتی آمده است علی (ع) هزار بنده را آزاد کرد. این آزادی تنها مربوط به بردگان مسلمان نبود بلکه شامل، اقلیت‌های دینی نیز می شد. در خبری آمده است امیرالمؤمنین (ع) بنده نصرانی را خریداری و آزاد کرد. (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۲۷)

از دیگر منابع مهم حقوق بشر در اسلام این است که انسان هرگز به نابودی و نیستی منتهی نمی شود. علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) به همین اصل اشاره فرمود، می گوید: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِأَخْرَجَ لَكَ الدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ، لَا لِلْبَقَا وَاللِّمُوتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَانَكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ وَطَرِيقٍ إِلَى الْأَخْرَجِ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)؛ بدان تو برای آن جهان آفریده شده‌ای نه برای این جهان، و برای نیستی نه برای زندگی جاودان و برای مردن نه زنده بودن! تو در منزلی هستی که از آن رخت خواهی بست و خانه‌ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشست و در راهی هستی که پایانش آخرت است. در همین وصیت نامه، امام علی (ع) به داستان کسان‌ی اشاره می کند

که پی به این حقیقت بردند و آنان را چون مسافرانی توصیف می‌کند که در منزلی ناسازوار از آب و آبادانی به کنار مسکن گزیده و آهنگ جایی کنند که پر نعمت و دلخواه و گوشه‌ای پر آب و گیاه است. پس رنج راه را بر خود هموار کنند و بر جدایی از دوست و سختی سفر و ناگواری خوراک دل نهند که به خانه فراخ خود رسند و در منزل آسایش خویش بیارمند. (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

امروزه غرب با تکیه بر مفاهیم مادی و حقوق بشر خود، ساحت‌های حقوق انسانی در حقوق بشر اسلامی را مورد هجمه قرار داده و آن را مصداقی از بی‌اخلاقی حقوقی معرفی می‌کند در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی اسلامی و غربی خلاف این امر را نشان می‌دهد، در راستای دستیابی بدین هدف، نگارنده به نگارش این اثر روی آورده است. از جمله آثاری که در زمینه حقوق بشر نگاشته شده عبارتند از؛ ۱- جایگاه حقوق بشر در اسلام اثر جمعی از نویسندگان که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است، ۲- فردینی یا دینی بودن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، ۳- حق حیات انسان در اسلام اثر سیدباقر محمدی که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است، ۴- اوصاف حقوق بشر در نظام حقوقی اسلام اثر سیدعلی میرموسوی که در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است، ۵- فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی که توسط ایشان نگاشته شده و در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است، ۶- چالش‌های حقوق بشر غربی با حقوق بشر اسلامی اثر وحید محمدزاده که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است، ۷- اجزاء حق آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر اثر عبدالمجید سودمندی که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. اما وجه تمایز این اثر نسبت به موارد برشمرده شده در این بوده که این اثر به بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام و غرب خواهد پرداخت، امری که در آثار پیشین بدان روی آورده نشده بود و سبب جدید بودن این اثر خواهد شد. نگارنده در این اثر به دنبال پاسخ به دو سؤال خواهد بود؛ ۱- بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام چیست؟ ۲- بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در غرب چیست؟

۱. بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در اسلام

۱-۱. کرامت انسان در ساختار خلقت

انسان یک موجودی است که خدای تبارک و تعالی تا حالا او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم است، در انسان هست منتها به طور قوه هست. به طور استعداد است و

این استعدادها باید فعلیت پیدا بکند تحقق پیدا بکند، پس وجود انسان عصاره تمام عالم و تمام موجودات است و وجودش یک نقشه کوچکی می‌باشد که از روی نقشه بزرگ عالم کبیر از عقل تا آخرین نقطه وجود برداشته شده است و این وجود انسانی همانند یک نقشه کوچکی است که از وجود کل عالم کبیر برداشته شده است که من عرفه نفسه فقد عرف ربه. (خمینی، ۱۳۸۷: ۷۱) خداوند در آدمی خواص و نیروهای همه موجودات این عالم را به طور جمع‌الجمع گردآورده و او را بعد از همه آنها آفریده است که قرآن مجید به این حقیقت چنین اشاره می‌کند: همان که خلقت همه چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آغاز کرد. (سجده، آیه ۲)

قرآن، انسان را به عنوان موجودی که امانتدار خداست، معرفی می‌کند و این امانتداری نیز اختصاص به انسان دارد. بلکه حامل امانتی از جانب خداست و از میان تمامی موجودات، این تنها اوست که صلاحیت آن را داشته تا امانتدار الهی باشد؛ زیرا همه موجودات جهان آفرینش جز انسان از پذیرش آن سرباز زدند: «انا عرضنا الامانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» (احزاب، آیه ۷۲)؛ یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعی سعادت بخش است] بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت بی تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است. آیه در مقام مقایسه با سایر موجودات است و این که در انسان، ظرفیت و استعدادی هست که در سایر موجودات نیست. بشر از جایگاهی در عالم خلقت برخوردار است که کوهها، زمین و آسمانها به او نمی‌رسند.

هدف و مقصد نهایی اسلام و تحت تأثیر آن انقلاب اسلامی، تعامل و تکامل انسان است و چنین چیزی جز در سایه خودفرمانی و خویش‌گردانی انسان همراه با اراده و اختیار او محقق نمی‌شود. (نصیری، ۱۳۹۸: ۱۲)

انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می‌تواند با استفاده از آن مصداق اتم خلیفه الله شود، می‌تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد و از فرشتگان آسمان هم بگذرد. این استعداد توأم است با آزادی اراده و اختیار یعنی این راه را که از صفر شروع کرده و به سوی بی‌نهایت می‌رود با پای خود و با اختیار خویش طی می‌کند. آسمان و زمین و کوهها دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت

او خاضع و ساجدند ولی همه اینها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد. تنها موجودی که قوس صعودی و نزولیش بی انتها است و به طور نامحدود قادر به پرواز به سوی قله تکامل است و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام می‌دهد انسان است و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سر باز زدند و انسان به میدان آمد و یک تنه آن را بر دوش کشید! لذا در آیه بعد می‌بینیم انسانها را به سه گروه تقسیم می‌کند، مؤمنان، کفار و منافقان. بنابراین در یک جمله کوتاه و مختصر باید گفت: امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۵۷) بر این اساس، انسان به عنوان محور و خلیفه خداوند در هستی است اما هستی در او خلاصه نخواهد شد و امیال و لذات او اصالتی ندارد بلکه او در چارچوب خلافت الهیه و ولایت معنوی‌ای گام برمی‌دارد که خداوند برای او قرار داده است. بنیاد حقوق بشر اسلامی بر این تفسیر از انسان قرار داده شده لذا حقوق او نیز ناظر به هر دو سرا تفسیر خواهد شد.

۱-۲. عدالت و مساوات در حقوق

در دین مبین اسلام برای شهروند به عنوان عضو حقیقی جامعه اسلامی حقوق و تکالیفی برشمرده شده است، پس قانون است که مجموعه روابط شهر و شهروندی را سامان می‌دهد. این قوانین ممکن است نوشته شده (قانون مدون) و گاه نانوشته (عرف) باشد. حق، امتیاز و نفعی است که متعلق به شخص است که حقوق هر کشوری در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق را می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۷۲)

یکی از بهترین ادله توجه به کرامت و حقوق انسانی به عنوان یکی از مبانی حقوق بشر اسلامی دیدگاه و سیره عملی امام علی (علیه‌السلام) است. درباره کرامت انسانی در نهج البلاغه، می‌توان به بخش‌های گوناگونی، به ویژه به عهدنامه مالک اشتر اشاره کرد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در بیان روش برخورد با مردم و چگونگی حکومت بر مردم، به مالک اشتر توصیه می‌کند: «و أشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تکوننَّ علیهم سَبْعاً ضارياً تَغْتَنِمُ أکْلَهُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. در ادامه

فرمایش امام علی (علیه السلام) در می‌یابیم که دایره محبت و توجه حاکم و احقاق حقوق عامه، فقط ناظر به مسلمانان نیست و طیف گسترده‌ای از انسان‌ها با هر رنگ، نژاد و مذهب را در بر می‌گیرد؛ چراکه درباره شهروندان امام می‌فرماید: «فانّهم صنفان: إمّا أخُ لَكَ فِي الدّین، أو نظیرُ لَكَ فِي الخَلْق» (همان) زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند.

دین اسلام، دینی است که همواره انسان‌ها را به همزیستی مسالمت‌آمیز و زیست اجتماعی توصیه نموده و آن را قاعده اساسی خود قرار داده است و بر اساس آن عدالت اجتماعی برای تمام شهروندان برقرار کرده است و اختلاف دین و مذهب و نژاد، تأثیری در برخورداری از حقوق شهروندی ندارد، حتی شهر اسلامی در گذشته نوعی سازماندهی می‌شد که با وجود تنوع دینی و فرهنگی پاسخگویی نیازهای ادیان مختلف و شهروندان جامعه اسلامی باشد. از دید اسلام گروه‌های غیرمسلمان بر اساس پیمانهای موجود در فقه (مستأمن، ذمی، معاهد) و تحت لوای آیین و شرایط اسلامی وارد سرزمین اسلامی می‌شوند و تا زمانی که در کشور اسلامی به سر می‌برند (چه گردشگر، بازرگان، میهمان و جز آن) دارای حقوق شهروندی‌اند، البته دیدگاه اسلام در مورد اتباع بیگانه مسلمان دچار تغییراتی شده است؛ چراکه بر اساس اندیشه اسلامی تمام مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهند و در ورود به کشورهای اسلامی محدودیتی ندارند در حالی که عملاً این تفکر اجرا نمی‌شود. در تفکر اسلامی، انسان آزاد است و این آزادی در حدود مسئولیت او تعیین می‌شود. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۲۳۹) هر انسانی حق دارد که آزادانه از محلی به محل دیگر منتقل شود و محل اقامت خود را در شهرها و کشورهای اسلامی یا خارج از آن‌ها در مواقع ضرورت انتخاب نماید. هرکسی که در یک جامعه منکوب و بینوا شود می‌تواند به جامعه دیگری پناهنده گردد. بر هر جامعه‌ای که یک انسان بدانجا پناهنده شده، واجب است که او را پناه بدهد تا او را به جایگاه امن برساند. (جعفری تهریزی، ۱۳۹۰: ۴۶۲)

قانون اساسی به عنوان منشور ملی که تلاش کرده است حقوق متقابل شهروندان و حاکمان را ترسیم کند، طی اصول متفاوتی امنیت قضایی را مطرح کرده است. در اصل ۲۱ قانون اساسی آمده است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.» در این اصل در کنار اینکه به حقوق اساسی حیاتی افراد و شهروندان تأکید شده است در عین حال، اعمال محدودیت در صورت عدم احترام و تعدی را

مجاز می‌شمارد. در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی احزاب و انجمن‌ها تصریح شده است. در راستای حقوق شهروندان در حکومت اسلامی حق همگان برخورداری از رفاه و آسایش مادی است. ایشان حق دارند که در یک محیط امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند گردند و به طریق دلخواه خود به کسب و کار پردازند. قرآن کریم به مالکیت خصوصی و حق همگانی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تأکید دارد و می‌فرماید «لقد مکنناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معاش» (اعراف، آیه ۹)؛ ما تسلط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم.

۳-۱. ثابت بودن حق و باطل

حقیقت در نگاه دین، امری عینی و وجودی است، نه قراردادی که همواره در حال تغییر باشد. خواست و اراده مردم ارزشمند است، اما این‌گونه نیست که جای تعقل و تدبیر را بگیرد. انسان‌ها باید تلاش کنند تا حقایق را کشف کنند نه آنکه به افکار عمومی مردم بسنده و حقایق اجتماعی و فردی را تنها در نتیجه آراء نظرات عمومی خلاصه کند. چنان‌که فرهنگ جامعه نیز باید این چنین باشد، که قبل از رأی دادن به چیزی صواب، خطا، حسن، قبح، عدل و ظلم آن را به خوبی درک کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۸۴) حق محوری به انسان می‌آموزد، همان‌گونه که مطلوب‌ها و معرفت‌های قطعی و یقینی ارزشمند است، به تبع آن راه‌هایی که از پشتوانه قطعی برخوردارند، گرچه دلالت آنها ظنی باشد، مفید و معتبر است. بنابراین، کسی که در مسیر تفکر همه تلاش خود را بکار بگیرد، ضوابط برهانی را رعایت کند و یافته‌های خود را با محک‌های عقل و نقل محک بزند، هر چند که به قطع نرسد می‌تواند به گمان خویش بسنده کند؛ یعنی گمان همانند قطع و یقین معتبر است. (همان: ۱۹۲)

تکالیف انسان در هستی در منظومه اخلاقی حقوق بشر اسلامی، بر اساس محورهای حق و باطل در خلقت شکل می‌گیرد؛ بی‌تردید حق و تکلیف تفکیک‌ناپذیرند؛ زیرا هر دو از یک خاستگاه ناشی می‌شوند حتی تصور اینکه یکی علت و دیگری معلول باشد، دشوار است. هر یک از آن دو، ریشه در دیگری دارد. به گونه‌ای که حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق معقول و مقبول نمی‌باشد. اصولاً فرد بدان جهت حق دارد که بتواند مسئولیت‌های خود را انجام دهد و تکلیف دارد؛ زیرا از حقوقی برخوردار است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ۳۱)

در این راستا، هیچ حقی برای کسی ثبت نمی‌شود، مگر آنکه متقابلاً تکلیفی بر عهده او نهاده می‌شود. هیچ تکلیفی بر عهده کسی قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه حقی برای او اعتبار می‌شود. تنها کسی که دارای حق است و تکلیف ندارد، خدای سبحان است. به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) لذا از دیدگاه اسلام حق و باطل اموری حقیقی در خلقت هستند که تکالیف و حقوق انسانی نیز بر اساس آنها شکل خواهد گرفت و در این مسیر انسان زمانی که گرفتار تعلقات و قوای غیر الهی در وجود خود باشد، قادر نخواهد بود از نور حقیقت بینی بهره‌مند گردد، از این روی از نگاه دینی، بدون امداد خداوند، انسان نخواهد توانست از توان حقیقت‌بینی عقل بهره‌مند گردد.

۱-۴. آزادی و آزادی معنوی انسان

از منظر دینی همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. گرایش انسان به تعلقات مادی سبب سلب شدن آزادی معنوی از وجود او خواهد شد؛ چراکه قیود مادیت زمینه تعالی و آزادی او را مسدود خواهد نمود. در همین راستا همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشش انسان‌ها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق صحیح و کاذب جمع‌آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل می‌دهد. بعضی از دانشمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماری‌های واگیردار همچون وبا از هر ده نفر که ظاهراً به علت یا می‌میرند اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً به خاطر ابتلای به بیماری یا از بین می‌روند! (مکارم شیرازی، همان، ج ۵: ۳۶۵)

چرا انسان گرفتار این تنگناها می‌شود، قرآن کریم در این خصوص می‌گوید: عامل اصلیش اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایه آرامش جان، و تقوا و شهادت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. هنگامی که انسان مسئولیت‌هایش را به دنبال فراموش کردن یاد خدا به فراموشی بسپارد، غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، پیدا است که نصیب او معیشت ضنک خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات باز دارد. اصولاً تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از

نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانی‌ها در امان است. (همان، ج ۵: ۳۲۹)

در حقیقت اگر آدمی به یاد خدا باشد و به آزادی معنوی برسد، البته دنیا و آنچه را که در آن است آن‌طور که هست می‌بیند ولی اگر از یاد پروردگارش اعراض کند، گرفتار تشویش و اضطراب خواهد شد و به خودش و به زینت دنیوی که در دست دارد و به اسباب ظاهری که در پیرامون او است دل بسته و به وضع حاضری که مشاهده می‌کند دل می‌بندد و جاذبه‌ای که در این امور مادی هست کار او را بدین جا منتهی می‌کند که نسبت به آنها جمود به خرج داده دیگر توجهی به فنا و زوال آنها نمی‌نماید و تنها بقای آنها را می‌بیند. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۴۳۲)

حقوق بشر اسلامی، حقوق انسان را در راستای افسارگسیختگی و اهتمام به لذات و توجهات مادی ترسیم نمی‌نماید؛ چراکه غایت چنین حقوق بشری، اصالت دادن به لذات انسان و تخریب هویت معنوی و فطری انسان است. انسان در حقوق بشر اسلامی، خلیفه خداوند در هستی است اما بنده و مخلوقی از خداوند محسوب می‌شود که در مسیر کمال خود، موانعی پیش روی دارد که اعطای آزادی مطلق و ولنگاری در خواسته‌ها از جمله مهم‌ترین این موانع است.

۲. بنیادهای اخلاقی حقوق بشر در غرب

۲-۱. تفسیرگری اومانیسمی از منزلت انسان

از ارمغان‌های تفکر اصلاحی پس از دوران کلیسا، متمرکز نمودن خواسته‌های این نهضت بر انسان است. اومانیسم تلاش نمود همه هستی را به سمت اهداف مادی و غریزی انسان سوق دهد تا تمنیات انسان در بالاترین سطح اولویتی قرار گیرد. بر همین اساس، هرچه انسان اراده و اختیار کند، باید محقق شود بدون اینکه اولویتی فراتر از آن همانند خدا، دین، اخلاق و... وجود داشته باشد. تفکر اومانیستی با تلاش پدر فلسفه جدید رنه دکارت وارد مرحله‌ای نوین شد. (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۳) بنابر دیدگاه او، انسان و محتوای اندیشه و آگاهی او، محور همه حقایق و معرفت‌های یقینی به وجود اشیاء و صفات آنهاست. دکارت با بیان اصل «من می‌اندیشم پس هستم» (دکارت، ۱۳۸۱: ۳۸)

آگاهی و درک شخصی محدود انسان و وجود شخص او را ملاک وجود اشیای دیگر و همه حقایق قرار داد. در حقیقت دکارت با پایه قرار دادن وجود انسان به منزله محور

معرفت‌های یقینی، می‌کوشد تبیین جدیدی از انسان ارائه دهد. (کیویت، ۱۳۷۶: ۱۶۱) او مانیسیم، با حذف هرگونه موجود مجرد و در نتیجه با حذف خدای متعال، خویشتن را مهمان خانه این جهان نمی‌داند بلکه مالک و صاحب‌خانه این جهان می‌داند، از این رو به خودش حق می‌دهد که مطابق میل خویش، هرگونه تصرفی در جهان نماید. از ناحیه دیگر، برخلاف دیدگاه اسلامی که قائل به وجود خداوند و خلقت حکیمانه او است به طوری که خلقت هر موجودی به بهترین وجه ممکن صورت گرفته است؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، آیه ۷)؛ خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد. رویکرد او مانیسیتی با نفی هرگونه نظم پیشین الهی موجودات، با ادعای مالک و صاحب‌خانه بودن انسان، بر آن است که انسان باید کل موجودات جهان را بر اساس خواسته‌های خود نظم بخشد. جمادات عالم، کوه‌ها، دریاها، کرات آسمان‌ها و... باید تحت سیطره کامل انسان باشد و انسان مجاز است به دلخواه خود هرگونه تصرفی در آن‌ها نماید.

انسان مادی‌نگر، چون به ماده اصالت می‌دهد، تمام تلاش خود را برای کام‌گیری و لذت‌طلبی بیشتر در پیش خواهد گرفت؛ رفاه‌طلبی و دنیاخواهی، انسان را از باطن عالم دور نموده و همانطور که سبب هبط عمل او می‌شود، نورانیت را از قلوب جامعه سلب خواهد نمود که همین عاملی برای عقب‌ماندن جامعه از عبرت‌گیری و در نتیجه در مانده بودن در تحولات اجتماعی است؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود، آیات ۱۶ و ۱۵)؛ آنان که زندگی دنیا و زیور و زینت آن را بخواهند (و دین را نپذیرند، پاداش دنیوی) عمل‌های (خیر) آن‌ها را (مانند حسن معاشرت، انفاقات، اختراعات و خدمات) در دنیا به طور کامل به آن‌ها می‌دهیم (خواه پاداش نتیجه طبیعی عمل باشد یا بذل خدایی) و در دنیا چیزی از آن‌ها کم گذاشته نمی‌شود. آن‌ها کسانی‌اند که در آخرت برای آن‌ها جز آتش (نصیبی) نیست و آنچه انجام داده‌اند در آنجا حبط و بی‌اثر می‌شود و آنچه می‌کردند (به خاطر نبود شرط ایمان و غالباً قصد قربت، ذاتاً) باطل خواهد بود. به دنبال این نوع تفسیر از انسان، در منظومه حقوق بشر غربی، حقوق مادی صرف برای او در نظر گرفته می‌شود و حقوق انسان در چارچوب حق‌هایی مادی که تنها دنیوی داشته تفسیر می‌شود.

بر این اساس، مبنای حقوق بشر غربی با تفسیر ویژه آن با دیدگاه اسلام سازگاری ندارد،

چون برعکس رویکرد اومانیزم، از دیدگاه اسلام، انسان بر حسب فطرت الهی خدامحور است نه خود محور، و بشر در عرصه شناخت خودکفا نیست. بلکه محتاج هدایت الهی است، همین طور انسان فطرتاً هم محق است و هم مکلف و مکلف بودنش با فردیت انسانی وی تنافی ندارد. نیز منابع استنباط حقوق بشر در اسلام، قرآن، سنت و عقل است نه فقط قرارداد اجتماعی، زیرا بشر در اصل وجود و تداوم حیاتش نیازمند به وجودی مطلق و برتر است، کسی که خالق جهان و انسان است، حقیقت انسان، سعه و جود، استعدادها و نیازهای او را می‌شناسد و مسیر سعادت و کمال او را می‌داند و می‌تواند بشر را به سعادت هدایت کند. این تفسیر خدامدارانه از هستی و الهی بودن حقوق انسانی با تفسیر انسان مدارانه هستی و تعریف میکانیکی از انسان بر مبنای خردباوری علمی، فردگرایی افراطی تفاوت اساسی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۵)

۲-۲. اصالت دادن به منافع در تعارض حقوق

مهم‌ترین رویدادی که می‌توان پس از شکل‌گیری اندیشه جدید رنسانسی از آن یاد برد، شکل‌گیری رویکرد لذت‌طلبانه از زندگی در غرب است. انسان در این مکتب، با حذف هرگونه موجود مجرد و در نتیجه با حذف خدای متعال، خویشتر را مهمان خانه این جهان نمی‌داند بلکه مالک و صاحب‌خانه این جهان می‌بیند؛ از این‌رو به خودش حق می‌دهد که مطابق میل خویش، برای دست‌یابی به لذات بیشتر هرگونه تصرفی در جهان نماید. او معتقد است انسان باید کل موجودات جهان را بر اساس خواسته‌های خود نظم بخشد. جمادات عالم، کوه‌ها، دریاها، کرات آسمان‌ها و... باید تحت سیطره کامل انسان باشد و انسان مجاز است به دلخواه خود هرگونه تصرفی در آن‌ها نماید. در نتیجه انسان مادی‌نگر، چون به ماده اصالت می‌دهد، تمام تلاش خود را برای کام‌گیری و لذت‌طلبی بیشتر در پیش خواهد گرفت. در حقیقت چنین رویکردی به سبب اصالت بخشیدن به خود، به دنبال این بوده که همه امور را در استخدام خود درآورد؛ مسیر اندیشه طرف‌داران جهان‌بینی مادی شکل گرفته پس از رنسانس، سود و منفعت است. اندیشه شکل گرفته در رنسانس بر این مبناست کارهایی که به سود دیگران است، معنی ندارد مگر اینکه بیش از سودی که به طرف می‌رسد، به خودش بازگردد. (رضایی، ۱۴۰۰: ۱۸)

دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر به حقوق برابر و غیرقابل سلب برای همه اعضای خانواده بشری اشاره نموده است. اعلامیه وین نیز بر جهان شمول بودن حقوق بشر تأکید می‌کند

که این باور به جهان شمول بودن پدیده حقوق بشر، از آموزه‌های لیبرالی روشنفکری در قرن هجدهم سرچشمه می‌گیرد. حقوق بشر حقوق افراد است و با اینکه کشورهای غربی مفهوم قویاً فردگرایانه‌ای از حقوق بشر در نظر می‌گیرند اما کشورهای در حال توسعه به برداشت جمع‌گرایانه‌تری از این مفهوم رسیده‌اند. البته باید گفت که کشورهای در حال توسعه در زمینه حقوق بشر کارنامه ضعیفی دارند. درباره علت این موضوع می‌توان هم به عوامل داخلی و هم به عوامل خارجی اشاره کرد. تبیین‌های داخلی در این باره به مسائلی همچون فقر، تنش‌های قومی و حکومت اقتدارگرا توجه می‌کند که برخی از مشکلات داخلی این کشورها در این باره ریشه در استعمار دارد. در توضیح عوامل خارجی نیز می‌توان به حمایت قدرت‌های بزرگ از نظام‌های دیکتاتوری اشاره نمود. کشورهای در حال توسعه، بارها شکوه کرده‌اند که رژیم بین‌المللی حقوق بشر، سرپوشی است که نیرومندترین دول غربی از راه آن منافعی را با هزینه‌های دول فقیرتر دنبال می‌کنند. (برنل رندال، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

این گفتمان نشان می‌دهد که حقوق بشر غربی در راستای منافع خود و همچنین شکوه و ناراحتی کشورهای در حال توسعه از شیوه اجرای آن دارد؛ به گونه‌ای که برای اکثر مردم این کشورها که از استعمار سرمایه‌ای کشورشان توسط غرب رنج کشیده و می‌کشند، ارمان سلب حقوقشان را به همراه آورده است.

آنها در اجرای حقوق بشر به تبعیض می‌پردازند و حقوق را طبق میل خود تفسیر و اجرا می‌نمایند. از آن جمله می‌توان به سکوت مجامع بین‌المللی حقوق بشر در مواردی اشاره داشت که دولت‌های غربی حقوق ملت‌های ضعیف را به استثمار کشیدند اما حتی قطعنامه‌ای علیه آنها صادر نشد؛ چراکه منافع آنها از اولویت بیشتری نسبت به حقانیت یک ملت برخوردار است و اهرم‌های قدرت و فشار نیز از آن آنان است.

به عنوان مثال بعد از ملی شدن صنعت نفت در ایران، آمریکایی‌ها برای نفوذ بیشتر با روی کار آمدن آیزنهاور، سیاست ملایم آمریکا نسبت به دولت مصدق تغییر کرد و به سرعت به سمت سرنگونی حکومت مصدق حرکت کرد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با همکاری سازمان اطلاعاتی انگلستان و هماهنگی عوامل ایرانی خود (نزدیکان به دربار، افسران ارشد ارتش و فنودال‌ها) طرح سرنگونی دولت مصدق را تدوین کرد. روزولت از طرف سیا وارد ایران شد و هدایت عملیات را بر عهده گرفت. سپهبد زاهدی به عنوان نامزد آمریکا و انگلیس برای

جانشینى مصدق مطرح شد و اجرا شد. ریچارد نیکسون در کتاب «۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ» ضمن اعتراف به دخالت مستقیم آمریکا در کودتا می گوید: «عملیات پنهانی آیزنهاور رژیمی را در ایران بوجود آورد که به مدت یک ربع قرن نه تنها به منافع آمریکا بلکه به منافع مردم ایران و دوستان و متحدان ما در منطقه نیز خدمت کرد. (نیکلسون، ۱۳۸۹: ۸۷)

در حقوق بشری اسلامی، نه تنها ما نباید به دنبال سلب منافع دیگر ملت‌ها باشیم بلکه بر اساس آن، بسط روابط بین ملت‌ها بیش از مناسبات بین دولتی باید مورد توجه باشد. در قالب این گفتمان، ایران عهدات پدران‌ه‌ای را در قبال همه ملت‌ها متقبل شده است. (چهرآزاد، ۱۳۹۹: ۴۳)

۳-۲. استفاده ابزاری از حق و باطل

حق و باطل و جریانات حاکم بر خلقت اموری ثابت است اما غرب در چارچوب حقوق بشر خود به نوعی از تعدد حق و حقیقت روی آورده و حقوق را طبق خواسته خود تفسیر و تأویل می‌کند که این نوع رویکرد از آنها سبب شکل‌گیری دامنه وسیعی از فساد در میان جوامع آنان شده است. یکی از نگرانی‌های دانشمندان در اواخر قرن بیستم به دلیل سقوط تمدن غرب است. رابرت جی رینگر از جمله دانشمندیانی است که با درک انحطاط فرهنگی غرب، ریشه‌های انحطاط را در فساد اخلاقی می‌داند و می‌نویسد: افول و زوال غرب را می‌توان به وسیله یک نمودار پرنوسان نشان داد. آثار انحطاط در ایالات متحده آمریکا در پنجاه سال اخیر (سال‌های بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۶۳) بیش تر از ۱۳۷ سال پیش به چشم می‌خورد و نیز این آثار در بیست سال گذشته بیش تر از پنجاه سال پیش بوده است. (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

رینگربروز حقوق جهانی بشر را در هنگام سقوط اخلاقی تمدن غرب چنین توضیح می‌دهد: «درست هنگام سقوط اخلاقی تمدن غرب، حقوق بشر مانند یک عقیده مقدس یا بهتر بگوییم قانون اکثریت یا حق پدید آمد که رفته‌رفته به یک هم‌بستگی نیرومند مردمی انجامید. در حکومت دموکراسی، مفهوم حقوق بشر تضمین حراست مرزها و آب و خاک است و این بهترین مستمسک برای جلب رضایت مردم است. از من مکرر سؤال می‌شود که آیا برای نجات تمدن غرب دیگر وقتی باقی نمانده است؟ آیا می‌توانیم روحیه و صفات اخلاقی گذشته خود را دوباره کشف کنیم و به دست آوریم؟ آیا می‌توانیم دوباره ارزش‌های اخلاقی تمدن خود را که از دست داده‌ایم، به جایی برگردانیم که روزی اساس و پایه تمدن غرب بود؟ (همان: ۱۱۳)

از آنجاکه بهره‌گیری از حقوق در ساختمان حقوق بشر غربی بر محور تفاسیر شخصی و ابزاری بنا نهاده شده، فاقد ثبات خواهد بود و همسویی نیز با واقعیت‌های خلقت و انسان ندارد؛ بر همین اساس مرحوم علامه طباطبایی (ره) نگرش قانون‌گذار جوامع غربی در عصر حاضر را مخالف با اساس خلقت و فطرت دانسته‌اند و می‌نویسند: «اما در قوانین دیگری که در عصر حاضر در جریان است، اساس هم‌خواهی شرکت زن و شوهر در مساعی حیات است و در حقیقت، نوعی اشتراک در عیش است و بنایی که تمدن امروز بر اساس آن چیده شده، علاوه بر نتایج نامطلوب و مشکلات و محذوره‌های اجتماعی که به بار آورده، با اساس خلقت و فطرت به هیچ وجه سازگاری ندارد.» (طباطبایی، همان، ج ۲: ۲۹۴)

از منظر اسلام، قدرت مثل سایر پدیده‌ها و امکانات، ذاتاً ارزش مثبت یا منفی ندارد بلکه ودیعه‌ای الهی در اختیار انسان‌هاست و قدرتمندان حق ندارند به دلخواه و بدون لحاظ حقوق و مصالح دیگران از قدرت به نفع خویش بهره‌برداری کنند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱۳)

امروزه بسیاری دولت‌های غربی با زیر پا گذاشتن حقوق مشروع ملت‌ها، به دنبال ایجاد تهاجم نرم علیه آنها هستند در حالی که در نگاه و نگرش سنتی، هدف از تهاجم نرم، تحمیل اراده به منظور دگرگونی اساسی در یک نظام سیاسی است. (دارایی، ۱۳۹۹: ۹۹)

غرب با هدف قرار دادن حقوق مسلم ملت‌ها، با پروژه‌های استعماری خود، به دنبال از بین بردن آداب و رسوم ملت‌هاست در حالی که این آداب و رسوم در جوامع دینی، وسیله اجرای آموزه‌ها و دستوره‌های دینی و مذهبی است. (حدیدی، ۱۳۹۹: ۱۸۰)

این نوع دید ابزاری نسبت به چیستی انسان در نظام آفرینش سبب شده فجاج متعددی در زمان کنونی در دنیای غرب حاکم باشد؛ زنان غربی از آن جهت که از قرون متمادی تاکنون عادت کرده‌اند که شوهرانشان تنها دارای یک زن باشند، براساس عاطفه‌ای کاذب با تعدد زوجات مخالفت می‌کنند، چون به خوبی می‌دانند که غالباً شوهرانشان با زنان دیگر رابطه نامشروع دارند؛ و لسی آن را طبق علل متعددی تحمل می‌کنند، مانند کثرت و رواج این کار، در مان ناپذیری آن، عدم حد و تعزیر شرعی در نظام‌های آن‌ها برای این عمل که با رضایت دو نامحرم انجام می‌شود و... پس عاطفه امروز زنان غربی زده تلقینی و دروغین است حتی بسیاری از زنان و مردان با محارم خویش رابطه جنسی برقرار می‌کنند و شاید بتوان ادعا کرد که بیشتر افراد مغرب زمین از ننگ زنا برحذر نمانده باشند. افزون بر این، چه بسیار انسان غربی که به عمل زشت لواط آلوده است؛ حتی

در برخی مجالس قانونگذاری کشورهای غربی لواط قانونی رسمی شده است، هر چند عده‌ای نیز با آن مخالف‌اند. از سویی شمار فراوانی از زنان و مخصوصاً دختران بکر و بی‌شوهر به فساد جنسی و فحشایی زنده‌تر و فجیع‌تر مبتلایند. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۷: ۲۸۲) زمانی که حق و حقیقت از بسترهای خدادادی و حقیقی خود منحرف شود، فساد و تعدی در شئون مختلف جامعه رسوخ پیدا خواهد کرد. امروزه غرب به دنبال ارائه نوعی از حقوق با تفسیر مادی‌گرای خود است که طی آن، امور ثابت حاکم بر خلقت از بستر طبیعی خود خارج می‌گردند همانند تجویز حق هم‌باشی هم‌جنس‌ها که مخالف طبیعت قرار داده شده در وجود انسان است و این قانون مصوب در غرب سبب بروز مشکلات عدیده در میان خانواده‌ها شده است.

۲-۴. آزادی افسارگسیخته مادی انسان

در منطق حقوق بشر لیبرالیسمی غرب، انسان حق لذت‌وری حداکثری از خلقت را دارد و قانون و قاعده‌ای نمی‌تواند سبب محدودیت او در این بهره‌وری شود و در این زمینه اخلاق ذیل خواست و آزادی انسان تعریف خواهد شد. در این راستا لیبرال غربی به دنبال ایجاد دهکده واحد جهانی و توسعه یافتگی موهوم خود است و بر این اساس برخی از نظریه‌پردازان غربی، اعتقاد دارند که به زودی لیبرالیسم و آزادگرایی غربی، سلطه خود را بر سراسر زمین تثبیت خواهد کرد و مردم جهان از مزایا و محاسن دموکراسی غربی که از آن جمله تکامل و پیشرفت بوده، بهره مند خواهند شد. فوکویاما اصلی‌ترین نظریه پرداز موضوع یاد شده است. او می‌نویسد: «اندیشه لیبرال می‌رود تا در پهنه کره زمین از نظر روانی، به طور واقعی تحقق یابد. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه‌ها، لیبرالیسم پیروز گردیده و هیچ رقیب و هم‌اوردی در برابر خود ندارد». پیروزی اندیشه در فرهنگ لیبرال - دموکراسی به معنای آن است که زمینه منازعه تاریخ‌ساز از میان رفته و به عبارت فوکویاما، تاریخ به اتمام رسیده است: «معملاً آنچه ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه پایان تحوّل ایدئولوژی و تئوری «برخورد تمدن‌ها» بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت» (سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

در چنین مدینه‌ای معناگرایی مطلقاً از بین رفته و بشر در مکانیزمی مخالف با احساسات و عواطف انسانی، دائماً در حال حرکت است و ایستا و آرامشی ندارد. آلدوس هاکس‌لی در

رمانی تخیلی تصویری از آینده غرب ارائه می‌دهد. شهری را تصویر می‌کند که همه چیز در آن مرده؛ شعر مرده، مذهب مرده، هنر مرده، کلیسا نابود شده، انجیل و کتاب مقدس نابوده شده و برای عشق و مهر هم جایی وجود ندارد و بشر تبدیل شده به موجودی مکانیکی و ماشینی. این اثر، عصر غلبه کامل تکنولوژی بر بشر را نشان می‌دهد. این غلبه تا آنجا پیش رفته که انسان‌ها هم توسط کارخانه‌ها ساخته می‌شوند و سرنوشتشان در میان دستگاه‌ها رقم می‌خورد. (کس‌لی، ۱۳۸۲: ۹۴)

بر این اساس وقتی حقوق انسان در چارچوبی افسارگسیخته تفسیر شود، حقوق حاکم بر هستی در این فرآیند فدای خواسته‌های انسان و لذت‌وری هرچه بیشتر او خواهد شد. بر این اساس مکتب لیبرالیسم غربی قادر نخواهد بود به معنای واقعی کلمه به انسان آزادی‌ای بدهد که شعارش را سر می‌دهد؛ چراکه این تفکر وقتی منافع مادیش اقتضاء نماید، حقوق دیگر موجودات حتی انسان‌های دیگر را با سهولت لگدمال خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

امروزه غرب با تکیه بر مفاهیم مادی و حقوق بشر خود، ساحت‌های حقوق انسانی در حقوق بشر اسلامی را مورد حمله قرار داده و آن را مصداقی از بی‌اخلاقی حقوقی معرفی می‌کند در حالی که بررسی بنیادهای اخلاقی اسلامی و غربی خلاف این امر را نشان می‌دهد. بنیاد حقوق بشر غربی در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی برخواسته از روح هستی‌شناسی و فلسفه حاکم بر حیات مادی آنهاست، لذا حقوق انسان در منظومه خلقت در همین جایگاه ارزیابی خواهند نمود برخلاف حقوق بشر اسلامی که مبتنی بر هستی‌شناختی دینی و نگاه جامع به انسان و حیات او در ابعاد مادی و معنوی است. در این اثر به بررسی بنیادهای اخلاقی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی پرداخته شد و در نهایت نویسنده بدین نتیجه رسیده است که هرکدام از حقوق بشر اسلامی و غربی متکی بر روحی اخلاقی است که گزاره‌های آن را با توجه بدان تنظیم نموده است. در منظومه حقوق بشر اسلامی، انسان با تفسیر اومانیمی تحلیل نمی‌شود برخلاف حقوق بشر غربی که انسان را صاحب دنیا دانسته و او را مجاز به بهره‌وری حداکثری از لذات می‌داند. در ساحت حقوق بشر اسلامی، حقوق افراد در چارچوب عدالت و مساوات است و برخلاف حقوق بشر غربی، در مقام تعارض منافع رجحان داده نخواهد شد. در حقوق

بشر غربی، تفاسیر متغیری از حق ارائه می‌گردد که بر پایه آن حقوق افراد در جایگاه‌های مختلف با تفاوت‌های فاحشی ارائه می‌شود و آزادی افسارگسیخته حقوق بشر غربی، سبب نفی حقوق معنوی او و دیگران موجودات در خلقت می‌شود.

بحث حقوق بشر، یکی از موضوعات مورد ابتلاء و پرکاربرد در زندگی بشر امروزی است، نگارنده پس از نگارش این اثر، با توجه به محدودیت‌های موجود و جای کار بیشتر در این خصوص به پژوهشگران پیشنهاد می‌دهد تا در خصوص این موضوعات نیز کار شود: ۱- جایگاه حقوق بشر در دوران ظهور. ۲- نتایج حاکم بر حقوق بشر در جوامع دینی و غربی. ۳- سیر حقوق بشر غربی قبل از قرون وسطی و بعد از آن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. پیتز برنل، ویکی رندال (۱۳۸۷). مسائل جهان سوم: مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه، تهران: قومس.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۰). تحقیق در دو نظام حقوقی جهان بشر، تهران: مؤسسه نشر علامه جعفری (ره).
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۱). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران: نشر علامه جعفری (ره).
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). «عوامل رشد اخلاقی و رابطه آن با قدرت نرم از دیدگاه قرآن کریم»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول، بهار.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) تسنیم، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳) فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸) نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.
۱۱. حدیدی، حسین (۱۳۹۹). «تجلی قدرت نرم در دعا‌های صحیفه سجادیه»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۲. چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹). «هویت ملی به مثابه قدرت نرم؛ اسلامیت، مدرنیته غربی و تدوین سیاست خارجی اسلام (۱۳۸۴ - ۱۳۹۲)»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره اول. سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۸۷) انسان‌شناسی، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. دکارت، رنه (۱۳۸۱). تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، چ سوم، تهران: سمت.
۱۵. دارابی، علی (۱۳۹۹). «گام دوم انقلاب اسلامی، تهاجم نرم و سواد رسانه‌ای»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۶. رضایی، مصطفی (۱۴۰۰). تعامل یا تقابل مدرنیته و مهدویت، قم: نسیم کوثر.
۱۷. سلیمی، حسین (۱۳۸۰). فرهنگ گرایبی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). المیزان، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کسلی، آلدوسها (۱۳۸۲). دنیای قشنگ نو، تهران: نیلوفر.
۲۲. کیویت، دان (۱۳۷۶). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
۲۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۴. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). نمونه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
۲۵. نصیری، سوناز (۱۳۹۸). «نقش قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول، بهار.
۲۶. نیکلسون، ریچارد (۱۳۸۹). ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، تهران: اطلاعات.